



یادداشت



دکتر شهروز شریعتی  
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه  
تربیت مدرس

## نقش ایران اسلامی در انتظام به بحران بین‌المللی معنا

یادداشت



دکتر مهدی عباسی شاه‌کوه  
دکتری علوم سیاسی

گفتمان انقلاب اسلامی ایران در نظم آینده جهان، نقشی را به عهده گرفته است که پیش‌تر پیامبران الهی آن وظایف را ایفا می‌کردند؛ کار ویژه دشوار این گفتمان در نظم آینده جهان از سویی مبتنی بر تحول اخلاقی از درون و تزکیه پیروان، حرکت به سمت اهداف الهی، تبعیت از بعثت و بصیرت در شناخت سیاسی و از سوی دیگر، تلاش برای عادلانه کردن مناسبات و نظم اجتماعی جهان برای حرکت به سوی تعالی و فزونی عقل و جنود عقل خواهد بود. آنچه در این یادداشت از منظر حکمت تاریخی و با محوریت نقش بحران بین‌المللی «معنا» در نظم آینده جهان، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، می‌تواند بخش عمده‌ای از علت دشمنی غرب به رهبری آمریکا با ایران اسلامی را تبیین کند.

مؤنانه را به‌عنوان شیوه‌ای جدید از زیست در جهان معاصر معرفی کرد. از این منظر، تأثیر حرکت انقلابی امام خمینی را در ایران، می‌توان به‌مثابه انقلاب فرانسه در جهان اسلام ارزیابی کرد. امام خمینی همچنین با خلق گفتمان بر زیستن ایمانی در قالب بیداری اسلامی کوشید تا با ترویج اندیشه‌های ماورایی، طیف وسیعی از شیعیان، مسلمانان و مستضعفان جهان را از تمدن مادی معاصر که انسان‌ها را ماشین و زندگی را حرکتی مکانیکی و بدون هدف می‌کند- آگاه سازد.

### فرارهای ناکام تمدن غربی از بحران معنا

تمدن غربی برای فرار از بحران معنا تاکنون طرح‌های زیادی را به مرحله اجرا درآورده است؛ غرب برای در امان ماندن انسان از بحران معنا، تلاش می‌کند تا با افکار عمل‌گرایانه، انسان‌ها را از ژرفکاو، تأمل و تدبیر در هستی دور نگاه دارد، زیرا در سرگشتگی معرفتی «پاسخ برای حقیقت راست نمی‌نماید» و از همین روی، «صلاح در نسبیّت اخلاقی و پرهیز از ژرف‌اندیشی است»، زیرا «عمق‌اندیشگی انسان را ناامید می‌سازد و در چاله‌های کلامی گم می‌کند». این جاهلیت تجددگرایانه، برتری خوانی انسان غربی است که تاکنون حاصلش، تبعیض در حقوق انسانی و بروز استثمار، استعمار و خشونت علیه دیگر ملل جهان بوده است؛ چنان‌که در نظر هگل، کلیه سرزمین‌ها و

جهان پرورده تمدن غرب به رهبری آمریکا را بر اساس آموزه‌های قرآنی و حدیثی، بی‌تردید باید مشحون از عناصر جاهلیت دانست. تمدنی که از درون تجدد غربی زاییده شده همراه با مفاهیمی مانند خشونت، دروغ‌پردازی‌های رسانه‌ای، انسان‌مداری و عصبان علیه دین و معنویت‌های الهی، تکیه بر عقل خود بنیاد، شهوت‌پرستی‌های افسارگسیخته، تاریخی شدن بدن و جنسیت و تحمیل انگاره‌های فرهنگی جاهلانه بر سایر جوامع است. از منظر تاریخ‌اندیشه غرب، می‌توان گفت به دنبال نهضت پروتستانسیسم که مبنای سعادت انسان را در توسعه‌یافتگی جسمیت تعریف کرد، انسان دین را ملعبه کام‌جویی دانست و محور همه‌چیز را خود دید و این انسان‌مداری افراطی با اتکا بر عقل خود بنیاد، تنها استکبار آدمی و نفی «غیب‌عالم» و «عالم‌غیب» را برای او به ارمغان آورد. دانش با مشاهده و حس، گره خورد و هدف، کسب سود مادی و فزونی لذت برای مَرکب شد؛ زیرا روح یا انکار شد یا به دلیل عدم رؤیت، به ورطه فراموشی رفت. در چنین شرایطی که انسان با نفی توحید در بحران ویرانی خویش می‌کوشید، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، نخستین انقلاب غیر تجدیدی جهان محسوب شد، زیرا سبک زندگی

نقش تاریخی ایرانیان برای تمدن سازی در جهان بوده است. نقشی که پیش از این، حکیمانی چون فارابی بر عهده گرفته بودند و با معرفی مدینه فاضله‌ای که در آن، نبی و امام محوریت دارد، سعادت بشری را وعده می‌دادند. فارابی در این مسیر به تفکیک اقسام جوامع جاهلی پرداخت؛ جامعه‌ای که تلاشش، تنها خوردن، آشامیدن و نکاح است، جامعه‌ای که هدفش، غلبه یا تفاخر و توانگری است و جامعه‌ای که حدی برای آزادی احوای نفسانی نمی‌پذیرد؛ به بیان بهتر، نقش مصلح و حکیمی که در بحران معنا، انسان را یاری می‌کند و پیش از این از سوی اندیشمندان این مرزوبوم به زبان‌های مختلف بیان شده بود، همگی در انقلاب اسلامی ایران تبلور یافت. از این منظر اگر خواجه‌نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، مولوی در داستان‌های منظوم مثنوی معنوی، نظامی گنجوی در هفت پیکر، عطار در غزلیات عرفانی و سعدی در حکمت‌های بوستان و گلستان برای نه صرفاً ایرانیان، بلکه برای بشریت، نقش هدایتی را به عهده گرفته بودند، انقلاب اسلامی ایران همه این میراث اسلامی و ایرانی را به یک‌باره به بشر عرضه داشت و انتظار می‌رود این میراث بر اساس وعده الهی و روندهای پست ماتریالیسم، به زودی جایگزین باورهای تمدن مادی غرب شود.

## نقش انقلاب اسلامی ایران در آینده نظم بین‌المللی جهان

همچنان که در اندیشه شیعه، مرگ آگاهی رویکردی حرکت‌آفرین برای زیستی مؤمنانه و در مسیر اندیشیدن و تأمل کردن در مفهوم از «کجا» و «بهر چه» بودن آمدن انسان است و او را از خمودگی و پوچی طبیعت به وسعت بی‌انتهای فطرت می‌کشاند. نقشی که انقلاب

مردمانش به کسی تعلق دارد که با زور اسلحه، آن‌ها را تسخیر کرده است. بدین ترتیب و به تعبیر مارشال برمن، عصر مدرن «گردابی از مبارزه و تناقض و ابهام و عذاب» را به وجود آورد.

در جهانی با این سبک اندیشگی و زندگی، معنای آفرینش و هستی، گم‌شده‌ای است که انسان را در ویرانه‌های ظلمانی جاهلیت غرق می‌کند. در این میان، بعثت انبیای الهی تنها هم‌اوردی است که با جاهلیت‌های تاریخ بشریت دست‌به‌گریبان شده و نظم دلخواه استکبار ابلیسی را درهم شکسته است. در جهان معاصر این جاهلیت مدرن است که با اتکای به دانش و هجوم‌های رسانه‌ای، انسان را به استعمار، استعمار و استثمار کشانده و با تکرار صوری تجدد و تلاش مداوم برای توسعه جسمیت، به جاهلیت، رنگ و لعابی تازه بخشیده تا انسان را با سیر در دور باطل، سرگرم بازی بیهوده و غفلت از معنای خلقت سازد. ۱. در حالی که تجدد، عالم‌گیر شده و به دنبال مسیر جهانی سازی خود می‌رفت، انقلاب اسلامی ایران بر خلاف طبیعت تجددی، مبتنی بر فطرت به‌سوی تعالی و رشد بشریت و در ادامه رسالت انبیای الهی بروز یافت. در همان ابتدای ظهور انقلاب اسلامی ایران، اندیشمندانی این انقلاب را به دلیل دغدغه غیرمادی و البته معناگرایانه‌ای که داشت، انقلابی به نام خدا و روح یک جهان‌بی‌روح خواندند؛ زیرا برخلاف انقلاب‌های پیشین، نشانی از شعارها یا ایدئولوژی مادی در این انقلاب مشاهده نمی‌شد. شاید بتوان گفت که این انقلاب، میراث‌دار

۱. اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَتَفَاحٌ بَيْنَهُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَغْرَجَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ (سوره حدید، آیه ۲۰)



تشبث به ویژگی‌های هفتادوپنج‌گانه جاهلیت، جدا کند و به عقل و ویژگی‌های هفتادوپنج‌گانه عقلانیت داخل کند. جهانی که در پرنگاه ظلمات جاهلیت مدرن فرو افتاده، قهرانیازمند طبیعی دوار است که او را با حکمت و نور پیوندزند. در یک جمع‌بندی می‌توان اظهار داشت که گفتمان انقلاب اسلامی ایران در نظم آینده جهان، نقشی را به عهده گرفته است که پیش‌تر پیامبران الهی آن وظایف رایفامی کردند؛ کار ویژه دشوار این گفتمان در نظم آینده جهان از سویی مبتنی بر تحول اخلاقی از درون و تزکیه پیروان، حرکت به سمت اهداف الهی، تبعیت از بعثت و بصیرت در شناخت سیاسی و از سوی دیگر، تلاش برای عادلانه کردن مناسبات و نظم اجتماعی جهان برای حرکت به سوی تعالی و فزونی عقل و جنود عقل خواهد بود. آنچه در این یادداشت از منظر حکمت تاریخی و با محوریت نقش بحران بین‌المللی «معنا» در نظم آینده جهان، مورد ارزیابی قرار گرفت، می‌تواند بخش عمده‌ای از علت دشمنی غرب به رهبری آمریکا با ایران اسلامی را تبیین کند.

اسلامی ایران برای جهان بر عهده گرفته، فارغ از هر نظمی در جهان، نقش آگاهی‌بخشی و مرگ آگاهی است. مرگ آگاهی که انسان را به «موتوا قبل ان تموتوا» وامی‌دارد؛ آگاهی که انسان را از چالش «انسان تک‌ساحتی» خلاصی می‌دهد و در تلاش برای «حاسبوا قبل ان تحاسبوا»، او را با ارزش‌های حقیقی و شیرین خلقت آشنایی سازد. نقشی که آثارش را می‌توان در نامه امام خمینی به گورباچف مشاهده کرد. آنجا که مادیون مارکسیست را هشدار می‌دهد: «مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت، اقتصاد و آزادی نیست؛ مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداوند است. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده یا خواهد کشید... مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چراکه مکتبی است مادی و با مادیت، نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد...». این نامه مشحون از نقش حکمت‌گرایانه‌ای است که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، بر عهده گرفته است. این نقش می‌کوشد تا انسان را از جهل و